

ویژگی های عرفانی مسیحیت در شعر فارسی

م. نازک قاسم محمد

م.د. رنا علی مجید

رشتهٔ زیان فارسی / دانشکدهٔ زیان - دانشگاه بغداد

(مُلَخَّصُ الْبَحْثِ)

الشعر العرفاني هو احد الانواع الادبية المعروفة والتي بداء الشعراء بالاستفادة من عناصرها ومضامينها الرمزية، لاجل بيان وتوضيح معانيهم الشعرية اللطيفة والجميلة. ان المسيحية وحياء عيسى واحدة من النماذج الواضحة التي وضعت امام الزهاد والعرفاء المسيحيين عامة والاييرانيين خاصة. لذلك احتلت شخصية عيسى المسيح مكانة بارزة منذ القدم، فاسمه وذكره موجود في فكر وعقل كل انسان، لان المسيح في الثقافة الايرانية يعتبر رمزاً للحرية والطهارة والصدق، ولجل هذا فان هؤلاء القوم رسموا في مخيلتهم صورة محبوبة ولطيفة عنه. ان رؤية الايرانيين حول الانبياء العيسويين ناشيء في الدرجة الاولى من خلال ذكر اشارات وتلميحات القرآن الكريم المتعددة والمكررة نسبة الى قداسة وطهارة العائلة المسيحية، فقد استخدم معظم ادباء وشعراء الادب الفارسي اسم المسيح والمصطلحات العرفانية المسيحية بشكل واسع من خلال هذه التعاليم (القرآن الكريم) ليوضحوا ذلك في اشعارهم على سبيل الرواية وليس الحكم كي لا يسيروا في هذا الطريق دون دليل. وفي هذا البحث بينا مدى تأثر الشعراء الايرانيين بالمسيحية ومصطلحاتها العرفانية وكذلك بيان منابع قسما من المعاني والمضامين الشائعة بهذا الخصوص في اشعارهم.

الكلمات المفتاحية: نظرة حول التصوف المسيحي، انواع التصوف المسيحي، مجموعة من الشعراء الايرانيين، مصطلحات التصوف المسيحية.

(Introduction) مقدمه

شعر عرفانی یکی از گونه های معروف ادبی است که شاعر با بهره گیری از عناصر و مضامین رمزآمیز به بیان معانی لطیف و زیبا شاعرانه می پردازد. مسیحیت و زندگی زاهدانه عیسی نمونه ای روشن را پیش روی زهاد و عرفای مسیحی می گذاشت.

عیسی مسیح از جمله شخصیت هایی است که جایگاه اسطوره ای پیدا کرده و نام ویاد او در ذهن انسانها، خواه پیروان دیانت وی و خواه پیروان دیگر ادیان توحیدی، یا عظمتی فوق انسانی ها و آرمانی قرین گشته است. مسیح در فرهنگ ایرانی، مظهر آزادگی و پاکی و راستی است و برای این معنی از او چهره ای محبوب و دلنشین در مخیله^۱ این قوم ترسیم کرده است. و نظر مهرآمیز ایرانیان به پیامبر عیسویان در درجه^۲ اول، ناشی شده است از اعتقادات دینی آنان به پیروی از اشارات متعدد و مکرر قرآن کریم به قداست و طهارت خاندان مسیح که دست مایه^۳ گویندگان ایرانی در ادوار ادب فارسی شده است.

معظم ادیبان و شعرا در ادب فارسی از مسیح و عرفان مسیحیت در اشعارشان بر اساس تعالیم اسلامی سروده و کمتر به گفته های انجیل و باورهای مسیحیان توجه کرده اند، آنچه را هم که بیان می کنند بر پایه روایت است نه قضاوت تا در این مسیر به بی راهه نرفته باشند. در این پژوهش تأثر شاعران ایرانی به آئین مسیح و واژه های عرفانی مسیحیت تا چه حد بوده است و در اشعارشان منابع و مبانی قسمتی از معانی و مضامین رایج در این خصوص بیان می کنند.

نگاه عمومی به عرفان مسیحیت (Overview of Christian Mysticism)

عرفان در حیات دینی مسیحی از آغاز پیدایش مسیحیت شکل گرفت و در طی تکون و تطور خود از دو منبع درونی و بیرونی اثر پذیرفت، و از مشرب ها و فرهنگ های مختلف اثر پذیرفت که شاید مهمترین آنها میراث یهودی و اندیشه های یونانی باشد. دین یهود از نظر تاریخی خاستگاه دین مسیح است و مسیحیت از آن منشعب شده^۴ در درون فرهنگ یونانی رشد کرده و بالیده و طبیعتاً جریان تحول آن متأثر از اندیشه های یونانی بوده است. (میشل، کلام مسیحی، ۱۳۷۷: ۱۴۰)

به رغم تأثیر عمده^۵ میراث یهودی و اندیشه^۶ یونانی در رشد و گسترش عرفانی مسیحی، بخش اعظم مدارک و شواهد نشان می دهد که عرفان مسیحی بدون اتکا به این پیشینه ها و زمینه ها هم می توانست به وجود آید. با نگاهی پژوهشگرانه می توان دریافت که نه تنها زهد و رهبانیت از تعالیم انجیل استنباط می شود، بلکه باید گفت تعالیم اخلاقی و عرفانی، جوهره^۷ اساسی رهبانیت مسیحی را تشکیل می داد و بویژه زندگی زاهدانه عیسی، خود الگویی روشن برای زهاد و عرفای مسیحی بود (همان).

عرفان به معنای رسیدن به مقام وصال خداوند و شناخت مستقیم او در همه سنت های دینی واز آن جمله مسیحیت، یکی از آموزه های مهم به حساب می آید. در نگاهی تاریخی به این دانش در می یابیم که (Mysticism) به معنای رازدانی در فرهنگ یونان باستان وجود داشته است. به کسی که اسرار خدایان را می دانست و یا سکوت معنادار خویش، آنرا برای همگان باز نمی گفت عارف گفته می شد. این کلمه درباب هر نوع تعلیم باطنی که فراگرفتن آن فقط برای پاره ای از مردم میسر بود، به کار می رفت. عمده تعلیمات مذکور به طور الهام و نه به حالت اکتسابی فرا گرفته می شد. اما در فرهنگ مسیحی عرفان عبارت از شناخت عمیق خداوند است. واقعیتی که خود را در قالب وحی (کلمه) نشان داده و هر که بتواند راز کلمه را دریابد عارف است (فانتیگ، عارفان مسیحی، ۱۳۸۳: ۱۳).

عارف مسیحی در پی دانستن راز کلمه است و این علم در نظر او از طرف عادی علم آموزی ممکن نیست. در پیدایش عرفان نظری مسیحی نحوه تفسیری که از ظهور کلمه خداوند در قالب لوگوس الهی متجسد ارائه می شود، بسیار مؤثر بوده است. بر اساس این تفسیر، اتحاد صمیمی میان پدر و کلمه از طریق روح القدس به همه مؤمنان حقیقی اعطا می شود. در واقع، حضور روح القدس آنها را مستحق عشقی می کند که خداوند نسبت به فرزندش دارد. اسن آموزه در پاره ای از آیات کتاب مقدس (دوم قرن تیان: ۱۸/۲) به وضوح چنین آمده است: ((ما مسیحیان نقابی بر صورت خود نداریم و همچون آینه ای روشن و شفاف جلال خداوند را منعکس می کنیم و در اثر کاری که خداوند یعنی روح القدس در وجود ما انجام می دهد، با جلال روز افزون، به تدریج شبیه او می شوم)). از آنجا که کلمه هم حضورش برای نفس، صورت خیالی پدر است، نفس هم با اتحادش با کلمه، صورت خیالی کلمه خواهد شد. بنابراین کل فرایند عرفانی، عبارت از تبدیل نفس به صورت خیالی با مرآت شدن خداوند است. تأکید بر ویژگی وجودی صورت خیالی خدا در انسان، همه سنت مسیحی را فراگیرد و راز عرفانی قوی و پیچیده ای را شکل می دهد. اتحاد نفس با خدا از بنیادین ترین اصول عرفان نظری مسیحی است. نفس می تواند به آرامش اتحاد با خدا فقط از طریق انکار خویش برسد. (مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، بی تا، ۴۵۱)

فانتیگ در مورد بررسی زندگی عارفان معتقد است: ((با بررسی زندگی عارفان می توان به موقعیت خاص که یک عارف در آن زندگی می کرده است، توجه کرد و حیطة تأثیر و نفوذ عارفان صاحب اثر را به سادگی مورد اعتنا قرار داد

ومی توان مقام عرفا و عقایدشان را در نمای وسیعی از سنت های عرفانی به عرصه مشهود آورد)). (فانتیگ: ۱۸)

انواع عرفان مسیحی (Types of Christian Mysticism)

عرفان در یک تقسیم بندی کلی به دو بخش عملی و نظری تفکیک می شود که عرفان عملی بیشتر بر طی طریق سیر و سلوک و تصفیه و تزکیه و ریاضت نفس توأم با عشق الهی و کسب شایستگی شهود و اشراق قلبی تاکید می ورزد. اما عرفان نظری بیشتر به تبیین مبانی عقلی و نسبت آن با معرفت مبتنی بر وحی و تشریح عقلانی مکاشفات عرفانی و بیان نظری اشراق هایی قلبی می پردازد. (اسدپور، درباره عرفان مسیحی، ۱۳۸۴: ۵)

استیس در تقسیم بندی دوگانه خود از عرفان مبنی بر انفس و آفاقی با درون نگرانه و بیرون نگرانه، معتقد است که در سنت مسیحی حال درون گرایانه انفس را به اصطلاح عرفانی تشبیه به خدا می نامند و گاه با تعبیر وصلت روحانی یا حیات وحدانی از آن نام می برند.

عرفان مسیحی را به صور مختلف تقسیم بندی کرده اند. در یک تقسیم بندی چهارگانه، انواع این مکاتب عبارتند از (استیس، عرفان و فلسفه، ۱۳۵۸: ۵۴):

۱. عرفان عقل گرایانه که عموماً با تمایلات رهبانی همراه است.
 ۲. عرفان شخصی که در آن وحدت با خدا یا (مسیح) مطرح می شود.
 ۳. عرفان طبیعی که در آن طبیعت با مفهوم و احساس عرفانی جمع شده است.
 ۴. عرفان عملی که ویژگی غالب آن خدمات فداکارانه همراه با عشق است.
- در تقسیم بندی دیگری بین سه نوع عرفان تمایز قائل شده اند:
۱. عرفان عبادی یا خدامحور که بیشتر جنبه زهد و عبادت در آن مطرح است.
 ۲. عرفان مسیح محور.
 ۳. عرفان وجودی که از دو طریق معرفت و محبت در پی وحدت با خداست.
- به طور خلاصه عناصر عرفان مسیحی عبارتند از: مجاهده و ریاضت، عشق و محبت، عزلت، سیاحت، سکوت، تجرد، ذکر، توکل، خرقه پوش، ملامتی گری، تاسیس دیر، مکاشفات روحی و درجات و مراتب سلوک تا وصول به مقام اتحاد با خدا.

شاعران فارسی که دربارهٔ مسیح و مسیحیت سرایند

(The persian poets who wrote about christ and Christianity)

ترسایان و مسیحیان در قدیم بسیار شناخته شده بودند و شعرا با علم و آگاهی و البته همواره با احترام از مسیح یاد می کنند. اگرچه استفاده از اصطلاحات دینی مانند ویژگی های مسیحیت در اشعار شعرا یا نوشته ادیبان امری معمول بوده اما علت استفاده از آن هم مهم است. از آنجایی که هر شاعر به بازاریابی شعر خود می پردازد. بدیهی است که برای معرفی و عرضه هنرش، سعی دارد آن را به بهترین زبان ارائه کند و اثری ماندگار بر جای گذارد. شعر یا نوشته یک گوینده زمانی جاوید خواهد بود که بتواند با تمام ساختارهای جامعه - از دربار تا کوچه و بازار - ارتباط ملموسی داشته باشد و در این موضوع شاعری می تواند در اشعارش از مسیح و مسیحیت به درستی سخن بگوید که نخست خود با این شریعت آشنا و یا انس و الفتی داشته باشد و نیز درک مفاهیم آن را در مخاطب خود بیابد. (راسنگو، عرفان در غزل فارسی، ۱۳۸۳: ۳۶-۳۷) این مسأله بیانگر آن است که سرودن اینگونه اشعار، بسترهای پذیرش اجتماعی خود را هم داشته و با استقبال عمومی مواجه می شده و به اصطلاح، مخاطب خاص خود را داشته است از میان تمام شاعرانی که تا امروزه می شناسیم.

شاعران زبان فارسی از دیرباز در اشعار خود به شخصیت و جنبه های مختلف زندگانی ایشان توجه کرده اند، حضرت عیسی (ع) است، وغالباً به منابع اسلامی به ویژه قرآن کریم و احادیث و روایات اسلامی نظر داشته اند. این شاعران در اشعار خود فراوان از الفاظ، ترکیبات، تشبیهات و استعارات مربوط به این پیامبر الهی استفاده کرده اند، با این تفاوت که اغلب شاعران زبان فارسی علاوه بر روایات اسلامی، از روایات اناجیل نیز غافل نبوده اند. (همان)

((آنچه امروز در شعر معاصر ما نمودار می شود، آن چیزی نیست که از صافی هزار و چهار صد ساله فرهنگ و تمدن اسلامی گذشته؛ بلکه چیزی است که مستقیم از زندگی مسیحیت امروز و عقاید مسیحیان و یهودیان غرب مایه می گیرد و گاه از چشم انداز یکی مسیحی زندیق)). (شفیعی کدکنی، با چراغ و آینه، ۱۳۹۰: ۲۸۷)

در آثار بیشتر شاعران فارسی گو اشارات و تلمیحات زیادی پیرامون مسیح و مسیحیت در شعرهایی خود بوجود می آید. اینها از بهترین نمونه های شعر

اصیل وتابند. وبه پاکترین ومقدس ترین احساسات انسانی دارند. و آنها از سلوک وعشق مسیحایی را به خاطر همنشین وموانست با مسیحیان وآشنایی ونزدیکی با فرهنگ آنان، به بهترین وجه ممکن به نظم کشیده اند. از جمله این افراد می توان به رودکی، فرخی سیستانی، ناصر خسرو، خاقانی، و نظامی وامثال آن اشاره کردیم.

رودکی (Roodaki)

ابو عبد الله جعفر بن محمد رودکی که به کثرت شعر معروف بوده است وبیشتر از يك ملیون وسیصد هزار بیت شعر داشته است نمی توان بر میزان وکیفیت تأثیر ونفوذ آئین مسیح در شعر او حکم کرد. چند بیت از ابیات او که الفاظ ومعانی مربوط به مسیحیت مشحون به نظر می رسد در اینجا نقل می شود:

چون تیغ به دست آری مردم نتوان کشت	نزدیک خداوند، بدی نیست فرامشت
این تیغ به از بهر ستمکاری دادند	انگور نه از بهر نبیند است به چرخشت
عیسی به رهی دید یکی کشته فتاده	حیران شد وبگرفت به دندان سرانگشت

(دیوان، ۱۳۸۷: ۴۵۱)

فرخی سیستانی (Farrokhi Sistani)

ابو الحسن علی بن جولوغ فرخی سیستانی متوفی در سال ۴۲۹ هجری که شعرش به لطافت وانسجام ممتاز است کمتر به معانی اخلاقی وعرفانی توجه دارد. ذکر کلمات وتعبیراتی مخصوص آئین مسیح در اشعار او اکثر از باب تشبیه وتوصیف است. لغاتی مانند صلیب وترسا ومسیح وعیسی وغیر از آن که در اشعار او مکرر آمده است. مانند این است:

به سخا مرده صد ساله همی زنده کند

این سخا معجز عیسی است همانا نه سخا است

(دیوان، ۱۳۳۵: ۲۷)

همچنین دربارہ واژه ترسا میگوید:

دل ترسا همی داند کز او کشیش تبه گردد

لباس سوگواران زان قبل پوشد همی ترسا

(همان: ۹۰)

ناصر خسرو (Naser khosro)

حکیم ناصر بن خسرو بن حارث قبادیانی متوفی در ۴۸۱ هجری، به سبب آشنائی و تبحری که در عقاید و آراء ملل داشته وهم به جهت توجه و عنایتی که به زهد و عبادت می ورزیده است، توجه زیادی به معانی و الفاظ خاص آئین مسیح داشته است و بعید نیست که در طی اسفار خویش با رهبانان و آباء نصاری ارتباط و آشنائی یافته و از عقاید و آراء آنها به طریق بحث و مناظره استحضار حاصل کرده باشد. در آثار منظوم او ذکر ترسایان و عقاید آنها مکرر آمده است و در آثار منثور وی هم به بعضی عقاید و رسوم آنها اشارت ها هست و آن را در سروده های خویش انعکاس دهد، شعر معروف از آن اوست.

جانت به سخن پاک شود زآنکه خردمند

از راه سخن بر شور از پاه به جوزا

نیکو به سخن شو، نه بدین صورت زیرک

والا به سخن گردد مردم، نه به بالا

زنده به سخن باید گشتنت از ایراک

مرده به سخن زنده همی کرد مسیحا

(دیوان، ۱۳۶۸: ۲)

سنائی (Sanaei)

حکیم ابو المجد مجدود بن ادم، سنائی غزنوی شاعر عارف مشهور است، گذشته از دیوان قصاید و غزلیات خویش چندین مثنوی در زهد و عرفان دارد که اهم آنها همان حدیقه الحقیقه است مشحون از معانی عرفانی و مملو از تمثیلات و مواعظ صوفیانه و البته در چنین اثری معانی و عبارات خاص مربوط به آئین مسیح زیاد است و این گونه الفاظ و تعبیرات نه فقط بر سبیل تشبیه و توصیف بلکه نیز به طریق تمثیل و استشهاد، در نزد عرفا و صوفیه آمده است. مانند این بیت شعری:

تا زوال بر نخیزد از ره ابجد مسیح

سر مسح سر نداند خواند بر لوح صبا

(حدیقه الحقیقه، ۱۳۲۹: ۱۲۰)

همچنین درباره صومعه میگوید:

چه کنشت و چه صومعه بر او

چه مسلمان چه گبر بر دو او

همگان طالبند او مطلوب

گبر و ترسا و نیکو و معیوب

(دیوان، ۱۳۴۷: ۳۶۰)

انوری (Anvari)

حکیم اوحد الدین محمد بن محمد (یا علی بن اسحاق) انوری ابیوردی از استادان مهم زبان فارسی و از مشاهیر قصیده سرایان است و اشعار او محتوی اصطلاحات ریاضی و فلسفی بسیار است و به همین سبب غالباً مشکل است. مع هذا معانی و مضامین مربوط به علم کلام در سخن او بر خلاف خاقانی زیاد نیست و از آنچه مربوط به آئین عیسی و مسیحیت است. و در این خصوص میگوید:

ز عدالت زمین است چونان که گویی

فرود آمد از آسمان باز عیسی
(شرح دیوان، ۱۳۵۷: ۴۸۸)

و نیز درباره واژه زناری میگوید:

دلم سجادهء عشقش برافشانند از آن سجاده زناری بیفتاند
(همان، ۶۵)

نظامی گنجوی (Nezami Ganjavi)

حکیم ابو محمد الیاس بن یوسف نظامی شاعر بزرگ ایرانی که در قرن ششم هجری در شهر گنجه واقع در اذربایجان تحت حکومت آن زمان ایران دیده گشوده است به علت نزدیکی با مسیحیان و بویژه آرامنه از افکار و اندیشه های مسیح اطلاع کافی داشته و در اشعار خود از آن بهره جسته است. و شعر او را از راه طبع و سلیقه گفته است نه از راه تصنع و تکلف، و در خصوص ویژگی های مسیحیت می گوید:

حیانتش بر مسیحا هم رکابست صبحش تا قیامت در حسابست
(مخزن الاسرار، ۱۳۳۴: ۱۲۹)

و همچنین درباره واژه راهب میگوید:

به تصدیقی که دارد راهب دیر به توفیقی که بخشد واهب خیر
(همان: ۵۵)

خاقانی (Khaghani)

افضل الدین بدیل بن علی خاقانی شروانی متوفی به سال ۵۹۵، شاعر مشهور قرن ششم که در دامان مادری مسیحی بزرگ شده است با فرهنگ عیسوی نزدیکی و قرابت زیادی دارد و اشارات و زیبایی های خاصی در اشعارش در این باره

مشاهده می‌گردد. ترکیبات و تشبیهات و استعارات و تلمیحات زیادی به عقاید و رسوم و مناسک و آداب مربوط به آئین مسیح در اشعار خویش آورده است. و اینک نمونه از اشعارش:

بر حقند آنان که با عیسی نشتند از زرشک

خاک بروی طبیب مهربان افشاندند اند

(دیوان، ۱۳۷۸: ۱۱۸)

و نیز درباره واژه ترسا می‌گوید:

خورشید کاوست قبله ترسا وجفت عیسی

گفت از ملوک مصر چنو صفدری ندارم

(همان: ۳۹۰)

عطار (Attar)

شیخ فرید الدین عطار که از مشاهیر صوفیه قرن ششم و هفتم است گذشته از حکایات و امثالی که در مثنویات خویش راجع به عیسی و روح و امثال این الفاظ دارد، در غزلیات و قصاید نیز از این قبیل اصطلاحات آورده است. اما اکثر آنها را در معانی عرفانی و اخلاقی ذکر کرده است، مع هذا گمان می‌رود در بعضی موارد در مثنویاتش بطور مستقیم از اناجیل و یا عقاید و مذاهب نصاری متأثر شده باشد. اینک بعضی نمونه‌ها از دیوان او:

در ملت مسیح روانست عاشقی او عاشق از چه گشت، چرا در بلا فرود؟

(دیوان، ۱۳۸۸: ۳۳۶)

و نیز درباره واژه زنار می‌گوید:

عیسی بمناجات بتسبیح خجل گشت ترسا زچلیپا وز زنار بر آمد

یوسف زمی وصل تو در چاه فروشد منصور زشوقت بسر دار برآمد

(همان: ۳۰۷)

جلال الدین مولوی (Jalaladdin Molavi)

جلال الدین محمد بلخی مشهور به مولوی (۶۰۴ - ۶۷۲) که از اجله عرفا و شعراء قرن هفتم هجری است بواسطه کثرت تبحری که در علوم اسلامی داشته است در مثنوی مکرر ذکر مصطلحات عیسویان را آورده است، و در بسیاری موارد نیز برای این الفاظ و مصطلحات تعبیرات عرفانی و اخلاقی آورده است که بجای خود نمونه‌ای از آنها نقل خواهد:

سر توانی تافت در خیر وقبیح
(مثنوی معنوی، دفتر سوم، ۱۳۷۰: ۹۰۵)

تو مسیحی هیچ از امر مسیح

وهمچنین درخصوص واژه ترسا میگوید:

که مسیح رونمود اندر منام
(همان: ۹۰۴)

بعد از آن ترسا درآمد در کلام

سعدی (Saadi)

شیخ مشرف الدین مصلح بن عبد الله سعدی شیرازی به سال ۶۰۶ در شیراز ولادت یافت. آثار منظوم او که گذشته از غزلیات لطیف شیوا شامل بوستان و قصاید و قطعات عمیق و مؤثر و ملاحظات و مواعظ اخلاقی و عرفانی است اکثر سرشار از حس مذهبی و اخلاقی است. در شعرش الفاظ و عبارات مربوط به آئین ترسائی در کلمات شیخ بیشتر بر سبیل استشهاد و تنبیه و تمثیل است و همه جا نیز شامل تلمیحات و اشاراتی است به آنچه در قرآن کریم و تفاسیر و روایات مسلمین راجع به ویژگی های مسیحیت آمده است. و در این خصوص می گوید:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

بغیتم شمر ای دوست دم عیسی صبح

تا دل مرده مگر زنده کنی کاین دم ازوست

(کلیات، ۱۳۸۵: ۷۸۰)

حافظ (Hafez)

خواجه شمس الدین محمد حافظ که ملقب به لسان الغیب شده است بسال ۷۹۱ در شیراز وفات یافت. در شعر او هم مسیح یکی از جاذبه های تلمیحی و تصویری خاص است به طوری که شاید بتوانیم بگوییم که بخشی از زیباترین تصویرهای مرتبط با حضرت مسیح را حافظ در غزلهای هنرمندانه خود متجلی کرده است. مانند این بیت شعری:

طیب عشق مسیحا دم است و مشفق لیک

چو درد در تو نبیند، که را دوا بکند

(دیوان، ۱۳۷۹: ۲۵۲)

و نیز درباره واژه انفاس عیسی میگوید:

اب خضر نوش لبانت کناییتی

انفاس عیسی از دو لب لعلت لطیفه

(همان: ۴۳۷)

از همه گذشته روشن است که شاعران را الفاظ و عبارات مربوط به مسیح و عرفان مسیحیت در اشعار آنها بیشتر آمده اند. و این ویژگی های در شعر و ادب فارسی غالباً نقل و تکرار می شود که پاره ای از آنها از ادبیات قرآنی مأخوذ است و برخی ناشی از ارتباط و یا با معاشرت با جماعات مسیحی به نظر می رسد.

ویژگی های عرفانی مسیحیت (Terms of Christian Mysticism)

کثرت و وفور نسبی الفاظ و عبارات مربوط به آیین مسیح در زبان فارسی، نمودار نفوذ و تأثیر این آیین در ادب و فرهنگ فارسی است. این الفاظ را به سه دسته می توان تقسیم کرد (آریان، چهره مسیح در ادبیات فارسی، ۱۳۷۸: ۲۲۰):

۱. بعضی واژگان و عبارات مانند انفاس عیسوی، مرغ عیسی، آستین مریم و امثال آنها مربوط به حالاتی با کراماتی است که در قرآن کریم، یا روایات اسلامی به عیسی (ع) منسوب شده است.

۲. بعضی دیگر از این الفاظ و عبارات از راه اختلاط و آمیزش با ترسایان و نصاری در زبان و ادب فارسی راه یافته است، مثل ناقوس، زنار، کلیسا و دیر و امثال آنها.

۳. شماری از این واژگان و عبارات هم به طرز معیشت و پیشه و حرفه انصاری اختصاص دارند که وارد زبان فارسی شده اند؛ مانند پنجه مریم، عود الصلیب و نظایر آنها. گفتنی است که لغات دسته دوم و سوم به طور مستقیم از آیین مسیح و زندگی مسیحیان گرفته شده است.

فراوان ویژگی های و ترکیب های خاص هر موضوع در شعر یک شاعر، به لحاظ سطح فکری شعر و عناصر اندیشگی شاعر از اهمیت بسیاری برخوردار است و نشانگر توجه ویژه او به آن موضوع خاص و میزان بالای اهمیت آن برای شاعر است. یکی از مشهورترین و رایجترین ویژگی های عرفانی که در باب مسیح در ادبیات فارسی مطرح شده نفس مسیحایی، دم مسیحایی، ترسا، روح القدس، زنار، و... است. حضرت مسیح در سیمای یک طیب معنوی و الهی خودنمایی کرده، اما در عین حال حسن سلوک حضرت مسیح، سازگاری و صبر و تحمل رنجها و دشواری ها و ظلم ستیزی او هم مورد توجه شاعران پارسی زبان بود، اما بیشتر از هم چیز نفس مسیحایی و دم مسیحایی و کلام زندگی بخش مسیح مضمون بسیاری از شعر شاعران قرار گرفته است. در آثار بیشتر شاعران فارسی گو ویژگی های و الفاظ مخصوص به مسیح و مسیحیت وجود دارد. و این اشعار از بهترین نمونه های شعر فارسی بشمار می آید، و در پاکترین و مقدس ترین

احساسات انسانی نظم دارند. از ویژگی های ومعانی مربوط به مسیحیت در شعر شاعران مختلف آن است:

ترسا (Religon Man)

ترسا در پهلوی (صفت فاعلی) از ترسیدن به معنای ترسنده و مترادف " راهب " در زبان عربی است. همچنانکه در شعر فارسی نیز به " ترس- ترسا " اشاره شده است. (تبریزی، برهان قاطع، ج ۱، ۱۳۸۱: ۴۸۴)

و همچنین ترسا واژه به معنی پیرو دین مسیح، در ادبیات فارسی چند گونه معنی یافت: این واژه گاه صفت کسی است که چهره زاهد متسک دارد؛ گاه کسی است که مظهر شرک وانکار نسبت به توحید اسلام است؛ و گاه رمزی از عشق، زیبایی، مستی و خوش باشی است و وجودش با باده و بی قیدی به حدود شریعت همراه است. در نزد صوفیه نیز ترسا گاه رمز تجرد است. (آریان، چهره مسیح: ۹۶) مولوی در خصوص این واژه چنین میگوید:

بعد از آن ترسا در آمد در کلام که مسیح رونمود اندر منام
من شدم با او به چارم آسمان مرکز و مثنوی حورشید جهان

(مثنوی معنوی، دفتر دوم: ۹۰۴)

و نیز درباره این ناصر خسرو میگوید:

تأویل در سیه شب ترسائی شمع و چراغ عیسی و شمعون است

(دیوان: ۶۶)

به عقیده مسلمان است که شب ترسائی کنایه از جهل و ضلالت نصاری است. و همچنین این بیت از فرخی:

دل ترسا همی داند کز او کشیش تبه گردد

لباس سوگواران زان قبل پوشد همی ترسا

(دیوان: ۵۸)

همچنین خاقانی که در آن ابیات در خصوص این واژه میگوید:

فلک کژ رو ترست از خط ترسا مرا دارد مسلسل راهب آسا
به من نامشفق اند آبای علوی چو عیسی زان ابا کردم زآبا
چرا عیسی طبیب مرغ خود نیست که اکمه را تواند کرد بینا
چگونه ساخت از گل مرغ عیسی چگونه کرد شخص عازر احیا

(دیوان: ۲۳-۲۷)

ونیز شمس تبریزی درباره این میگوید:
آن گمان ترسا برد مؤمن ندارد آن گمان

کو مسیح خویشتن را بر چلیپا می کشد
(کلیات: ۳۰۳)

چلیپا (Cross)

چلیپا [چ] صلیب باشد (فرهنگ اسدی). صلیب نصاری باشد و آن داری است که به اعتقاد ایشان عیسی علیه السلام را بر آن کشیده صلیب کرده اند، و مشابه ترسایان از طلا و نقره سازند و به جهت تیمن و تبرک بر گردن آویزند. (از برهان) صلیب را گویند که نصاری دارند. (جهانگیری) چوپ چهار گوشه و سه گوشه که بصورت داری است که بعقیده نصاری حضرت عیسی را علی نبینا وعلیه السلام بر آن کشیده اند (از رشیدی). (دهخدا، لغتنامه، حرف(چ):) در اشعار شاعران به این واژه اشاراتی بسیار شده است از آنها عطار که در این خصوص میگوید:

عیسی بمناجات بتسیب خجل گشت

ترسا زچلیپا و زنار برآمد
(دیوان: ۱۸۲)

همچنین شمس تبریزی در این خصوص میگوید:
آن گمان ترسا برد مؤمن ندارد آن گمان

کو مسیح خویشتن را بر چلیپا می کشد
(کلیات: ۳۰۳)

در این بیت چلیپا به معنی صلیب مسیح است.
اما سنائی در این خصوص میگوید:
چون دم عیسی چلیپا گر شد اکنون بلبان

بهر انگلیون سرلئیدن بترسائی شدند
(دیوان: ۱۵۱)

دیر (Monastery)

خانه ای که از راهبان در آن عبادت کنند و غالباً از شهرهای بزرگ بدور است و در بیابانها و قله های کوهها بر پا گردد و هرگاه در شهر بنا گردد. آن را کنیسه (کلیسا) یا بیعه گویند و بعض میان این دو فرق گذارند که کنیسه از آن یهود است و بیعه متعقب به نصاری است. (دهخدا، حرف(د):) در اشعار فارسی این واژه بکثرت بکار رفته است. مانند این بیت از حافظ:

زاهد ایمن مشو از بازی غیرت زنهار

که ره از صومعه تا دیر مغان این همه نیست

(دیوان: ۲۷)

همچنین مولوی میگوید:

از مهر تو یک ذره خالی نتوان یافت

قطع نظر از دیر مسیحا نتوان کرد

(مثنوی معنوی، دفتر دوم: ۳۳۱)

و نیز نظامی میگوید:

به تصدیقی که دارد راهب دیر به توفیقی که بخشد راهب خیر

(مخزن الاسرار: ۵۵)

دیر مسیحا کنایه از دیر نصاری است که مسیحا در آنجا مورد تقدیس و نیایش

واقع می شود.

راهب (Monk)

راهب بر وزن صاحب، زاهد و گوشه نشین ترسایان را گویند و شاعران عرب

و ایران آنرا در اشعار بسیار ذکر کرده اند. (آریان، جهره مسیح: ۲۵۶) شمس تبریزی

میگوید:

بر ربوه برآیم چو در مهد مسیحیم

چون راهب سرمست زحمرای دمشقیم

(کلیات: ۵۷۲)

همچنین خاقانی میگوید:

فلک کژ رو ترست از خط ترسا مرا دارد مسلسل راهب آسا

(دیوان: ۲۵)

و نیز سنائی میگوید:

برزنی گشت عاشق آن مشئوم آن نگونسارتر ز راهب روم

(دیوان: ۸۰۳)

عطار دربارہ این خصوص میگوید:

نفس عیسی جست خواهی راه کن سوی

نقض عیسی در نگارستان راهب کن رها

(دیوان: ۱)

رُهبان (Monks)

این واژه بضم اول و بای اجدد بالف کشیده بر وزن بهتان زاهد و پرهیز باشد و وجه تسمیه اش محافظت کننده نیکی و سیرت نیک باشد چه ره بمعنی نیک و بان بمعنی محافظت کننده است چنانکه باغبان و گلخانه بان و امثال آن. (آریان، چهره مسیح: ۲۵۸) سنائی درباره این واژه میگوید:

چون بت است آن بت تلاش دل رهبان کیش

که به شمشیر جفا جز دل عشاق نخست

(دیوان: ۳۶۰)

همچنین خاقانی می گوید:

رخ صبح قنديل عيسى فرزند تن ابـر زنجير رهبان نمايد

(دیوان: ۱۲۷)

روح القدس (Holy Spirit)

روح القدس از موجودات مقرب الهی به معنای روح پاک است. این کلمه بارها در کتاب مقدس، قرآن و جوامع حدیثی به کار رفته است. درباره حقیقت روح القدس و اینکه اشاره به چه موجودات است، چند نظر در میان نظریه پردازان اسلامی و مسیحی ارائه شده است که از جمله می توان به جبرئیل، موجودی از عالم امر خداوند، انجیل، اسم اعظم خدا، عقل مقال، روح الارواح، اقوم سوم و موجودی بالاتر از ملائکه اشاره کرد. (اله بداشتی، "روح القدس در آموزه های مسیحی و اسلام"، ۱۳۸۹: ۸۹) در این خصوص حافظ میگوید:

فیض روح القدس از باز مدد فرماید

دیگران هم بکند آنچه مسیحا میکرد

(دیوان: ۱۴۳)

و همچنین این بیت شعری از عطار که در آن میگوید:

همچو مسیح کرده وخوان بر زمین زخم

گر روح قدس آب نیارد زکوثرم

(دیوان: ۳۱۵)

و نیز این بیت از رودکی:

چه آب جویم از جوی خشک یوانی

مرا ز منصب تحقیق انبیاست نصیب

که حیف باشد روح القدس به سگبانی

برای پرورش جسم، جان چه رنجه کنم

(دیوان: ۲۵۹)

وسنائی درباره این واژه میگوید:

یک زمان از رنگ وبوی باده روح القدس را

در ریاض قدس عنبر مغز ومرجان بال کن

(دیوان: ۴۹۷)

زنار (Waistband)

زنار ریسمانی است به ستبری انگشت از ابریشم که آن را بر کمر نبندند و این غیر از کستی است. زنار کمر بندی بود که ذمیان نصرانی در مشرق زمین به امر مسلمانان مجبور بوده اند داشته باشند تا بدین وسیله از مسلمانان ممتاز کردند، چنانکه یهودیان مجبور بوده اند عسلی (وصله عسلی رنگ) بر روی لباس خود بدوزند. در زبان عربی بطور عمومی به هر رشته ای زنار گفته می شود. (آریان، چهره مسیح: ۲۵۹) و همچنین زنار کمر بندی که زردشتیان به کمر بندند؛ کستی، کستی. کمر بندی که ذمیان نصرانی در مشرق زمین مجبور بوده اند به کمر بندند، تا بدین وسیله از مسلمانان ممتاز کردند. (معین، فرهنگ فارسی: ۷۸۸) شمس تبریزی درباره این واژه میگوید:

در نوای عشق آن صد نوبهار سرمدی

صد هزاران بلبلان اندر گل و گلزار ما

در چو زناری ز عشق آن مسیح عهد بست

لاجرم غیرت برد ایمان بر این زنار ما

(کلیات: ۱۰۰)

همچنین نظامی در این خصوص میگوید:

زاهد و راهب سوی من تاختند

خرقه و زنار در انداختند

(مخزن الاسرار: ۲۲۵)

و همچنین انوری میگوید:

دلم سجادهء عشقش برافشاند

از آن سجاده زناری بیفتاد

(دیوان: ۵۶)

و نیز سنائی میگوید:

شور در شهر فکند آن بت زنار پرست

چون خرامان ز خرابات برون آمد مست

(دیوان: ۶۹۳)

اما خاقانی در این خصوص میگوید:

سبجه داران از پس سبوح گفتن در صبح

بر سر زنار ساغر طیلسان افشاندند

(دیوان: ۱۱۵)

زنار ساغر در این بیت کنایه از موج پیاله شراب است و خطی را نیز گویند

منحنی که از شراب در پیاله معلوم میشود تا پر شدن پیاله.

عیسی (Jesns)

عیسی [سا] (ا خ) ابن مریم. عیسی پیغامبر علیه السلام، ملقب به روح الله.

از پیامبران بزرگ است. کلمه عیسی لغت عبرانی یا سریانی است و اسم وی

مسیح است (از منتهی الاب) (از آندراج)، اسمی است عبرانی یا سریانی، و گویند

مقلوب از یسوع است که آن نیز عبرانی باشد، و شاید تحریض از عیسی است.

عیسی نامی است که مسلمانان برای "سید" ما یسوع مسیح بکار برده اند. (از اقرب

الموارد) (دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، حرف (ع)، ۱۳۷۷: ۴۶۸)

عیسی شخصیت خود را به عنوان یک مفسر حقایق باطنی در میان شاگردان

خود حفظ کرد و به آنان توانی لازم برای شفا دادن و انجام معجزات عطا فرمود. بنا

به روایت انجیل ها، وی بعد از گذشت سه روز از صلیب کشیده شدنش دوباره

قیام کرد، در جمع حواریون ظاهر شد و عقول و ضمائر آنان را گشود، تا کتاب

الهی را درک کنند و این مهم را می توان نوعی تجلی یا بار عرفانی دانست.

و همچنین عیسی قدرت غیب گویی و اشراف بر ضمائر داشت و می توانست ذهن

و ضمیر دیگر را بخواند. او حتی به درجات و مقامات روحی دیگران و قوف داشت

ولذا در تعالیم خویش هسمانند بسیاری از عرفا به ظرفیت روحی شاگردان نیز

توجه می کرد و به عبارتی، به ظاهر و باطن آیات توجه داشت و اسرار را صرفاً

برای خواص باز میگفت. در خصوص این واژه حافظ میگوید:

از روان بخشی عیسی نزنم دم هرگز

زانکه در روح فزانی چو لبت ماهر نیست

(دیوان: ۷۰)

و همچنین این دو بیت شعری از سعدی:

چه خبر آمد از نفس تر دامنش

که صحبت بود با مسیح و منش

در این بود وحیی از جلیل الصفات

درآمد به عیسی علیه السلام
(کلیات: ۲۴۳)

ونیز این بیت از عطار که در آن میگوید:
بشعر خاطر عطار همدم عیسیست

از آنکه هست چو موسیش صدید بیضا
(دیوان: ۴۸)

ونیز ناصر خسرو میگوید:

صبر از مراد نفس وهوی باید
این بود قول عیسی، شعیا را
(دیوان: ۱۶)

مولوی در این خصوص میگوید:

زین سبب عیسی بد آن همراه خود
کو نداند، نقص بر آلت نهد
در نیاموزید آن سم صمد
سنگ بر گل زن تو، آتش کی جهد؟
(مثنوی معنوی، دفتر دوم: ۱۸۷)

کلیسا (Church)

کلیسا در زبان فارسی برگرفته از واژه یونانی کلیسا است که به معنی
جماعت یا انجمن می باشد. کلیسا دارای دو کاربرد رایج است. کاربرد اول آن که
در عهد جدید بسیار استعمال شده به معنی مجمع ایمانداران مسیحی است. کاربرد
دوم این واژه در مورد ساختمان است که مسیحیان در آن به انجام عبادت می
پردازند. (آریان، چهره مسیح: ۲۶۶) در این خصوص سعدی می گوید:

مه را زفلک بطرف بام
وز روم کلیسا بشام آوردن
(کلیات: ۶۵۹)

همچنین رودکی میگوید:

از کعبه کلیسا نشینم کردی
بعد از دو هزار سجده بر درگه دوست
آخر در کقربی قریتم کردی
ای عشق چه بیگانه زدینم کردی
(دیوان: ۲۵۴)

ونیز نظامی دربارہ این میگوید:

طبال نفیر آهنین کوس
رهبان کلیسای افسوس
(مخزن الاسرار: ۸۵)

وهمچنین حافظ میگوید:

مه را زفلک بطرف بام

وز روم کلیسا بشام آوردن

(دیوان: ۶۵۹)

مسیحا - مسیح (Christ)

واژه ای است عبری و به شخصی اطلاق می شود که قادر به دیدن و پیشگویی کردن آینده می باشد. طبق آموزش یک دست کتاب مقدس، نبی یک سخنگو از یا برای خداوند است. کلامی که از دهان او خارج می شود از روح خودش نیست، بلکه از یک منبع اعلی می باشد. او چیزهایی را می بیند و می شنود که افراد معمولی قادر به دیدن و شنیدن آنها نیستند. (دهخدا، لغتنامه، حرف (م)، ۱۳۷۷: ۱۲۲۳)

مسیحا یا مسیح یا (ماشیما) به معنی لغوی مسح شده ایده ای در ادیان ابراهیمی به معنی رهبری است که توسط خداوند انتخاب شده باشد. این فرد معمولاً شاه یا کاهنی است که توسط روغنی مقدس مسح شده باشد. ایده مسیح از تورات نشأت گرفته است. در تورات مسیح لزوماً یهودی نیست و از کوروش شاه پارسیان به عنوان مسیح نام برده شده است، زیرا او دستور بازسازی اورشلیم (بیت القدس) و بازسازی معبد سلیمان را صادر کرد. مسیح یهودی یک رهبر است که توسط خداوند مسح شده است و از نسل داوود می باشد. او قبایل بنی اسرائیل را متحد خواهد کرد و عصر مسیحایی را آغاز خواهد نمود که دورانی در صلح جهانی به نام دنیای آینده خواهد بود.

ترجمه لغت عبری مسیح در یونانی کریستوس است که لقب مورد قبول عیسی در بین مسیحیان است. مسیحیان اعتقاد دارند که پیشبینیهای عهد عتیق (به خصوص کتاب اشعای نبی) به عیسی اشاره می کنند و از این رو عیسی مسیح مورد اشاره عهد عتیق است. (صادقی تهرانی، بشارات عهدین، ۱۳۹۰: ۴۵) مانند این بیت شعری از مولوی:

هر یکی از ما، مسیح عالمیست

هر الم را در کف ما مرهمیست

(مثنوی معنوی، دفتر اول: ۲۰)

همچنین حافظ میگوید:

در آسمان نه عجب گر بگفته حافظ

سـرود زهره برقص آورد مسیحا را

(دیوان: ۴)

نیز این بیت از سعدی:

میروود در راه ودر اجزای خاک

مرده میگوید مسیحا میروود

(کلیات: ۴۵۹)

و نیز دربارۀ این عطار میگوید:

وآنکه مسیح جهان هست تو آموز او

خوب نیاید ازو خواندن پازند وزند

(دیوان: ۲۲۷)

و نیز شمس تبریزی میگوید:

در نوای عشق آن صد نوبهار سرمدی

صد هزاران بلبلان اندر گل وگلزار ما

دل چو زناری زعشق آن مسیح عهدیست

لاجرم غیرت برد ایمان بر این زنار ما

(کلیات شمس: ۱۱۰)

نتیجۀ گیری (Result)

مسیح یکی از پیامبران اولو العزم و همچنین به سبب جاذبه شخصیتی خاص است که او را مورد توجه پیروان همه ادیان و مذاهب بود، و به همین دلیل در ادبیات جهان به گونه ای به لحاظ شخصیتی و مسایل مربوط به حیات و زندگی مورد توجه بوده و تلمیحات و اشاراتی به زندگی ایشان در ادبیات و شعر فارسی دیده می شود. و در آثار منظوم نویسندگان و شاعران بزرگ ایرانی حضوری دیر پای دارد و دربارۀ او و زندگی و افکارش سروده ها، قصه ها و حکایت های فراوانی بر جای مانده است، به طوری که ده ها اصطلاح، ترکیب و کلمات خاص در این زمینه به وجود آمده است که می توان به پاره ای از آنها مانند: مسیحا، ترسا، راهب، روح القدس، زنار، چلیپا و... اشاره کرد. حتی بعضی از اصطلاحات، ویژگی های و اقرا نی آنها که دربارۀ مسیح و عرفان مسیحیت در شعر و ادب فارسی به کار رفته است، سر از ادبیات عرفانی، رندی و تصورات و ذهنیاتی که برگرفته از اندیشه ها، باورها و حتی ادیان مختلف و یا مکاتب عرفانی است، در آورده و قصه های دور و دراز کهنی را در ژانرهای ادبی، شعری، دینی و عرفانی بر جا نهاده است. الفاظ و تعبیرات مربوط به مسیحیت در شعر و ادب فارسی غالباً نقل

وتکرار می شود که پاره ای از آنها از ادبیات قرآنی مأخوذ است و برخی ناشی از ارتباط ویا معاشرت با جماعات مسیحی به نظر می رسد.

منابع (References)

۱. آریان، قمر (۱۳۷۸)، چهرهٔ مسیح در ادبیات فارسی، تهران: سخن.
۲. استیس، و.ت. (۱۳۵۸)، عرفان و فلسفه، ترجمه: بهاء الدین خرمشاهی، چاپ اول، تهران، انتشارات سروش و مرکز ایرانی مطالعهٔ فرهنگها.
۳. اسدپور، رضا (۱۳۸۴)، درباره عرفان مسیحی، روزنامه همشهری - ویژه نامه خردنامه، شماره ۸۲.
۴. اله بداشتی، علی (۱۳۸۹)، "روح القدس در آموزه های مسیحی و اسلام"، مجله هیات تطبیقی، شماره سوم.
۵. حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۷۹)، دیوان، بکوشش: خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی عیشاه.
۶. خاقانی، بدیل بن علی (۱۳۷۸)، دیوان، تصحیح ضیاء الدین سجادی، چ ۶، تهران: زوار.
۷. دکتر معین، محمد (۱۳۸۱)، فرهنگ فارسی (الف-ع)، جلد اول، تهران: آدنا - کتاب راه نو.
۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغتنامه، به کوشش محمد معین و جعفر شهیدی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۹. راستگو، سید محمد (۱۳۸۳)، عرفان در غزل فارسی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۰. رودکی، ابو عبد الله جعفر بن محمد (۱۳۸۷)، دیوان، به تصحیح پرویز قریب، تهران: نشر زوار.
۱۱. سعدی، مصلح بن عبد الله (۱۳۸۵)؛ کلیات، به تصحیح: محمد علی فروغی، چاپ اول، تهران: هرمس.
۱۲. سنائی، ابو المجد مجدود بن ادم (۱۳۴۷)، دیوان، باهتمام محمد تقی مدرس رضوی، تهران.
۱۳. ----- (۱۳۲۹)، حذیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، به جمع و تصحیح مدرس رضوی، تهران.
۱۴. شفیع کدکنی، محمد رضا (۱۳۹۰)، با چراغ و آینه (در جست وجوی ریشه های تحول شعر معاصر ایران)، تهران: سخن.
۱۵. شهیدی، دکتر سید جعفر (۱۳۵۷)، شرح لغات و مشکلات دیوان انوری ابیوردی، انتشارات انجمن آثار ملی.

۱۶. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۹۰)، بشارات عهدین، تهران: انتشارات شکرانه.
۱۷. عطار نیشابوری، فرید الدین محمد (۱۳۸۸)، دیوان، مقدمه و تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
۱۸. فانینگ، استیون (۱۳۸۳)، عارفان مسیحی، ترجمه فردالدین رادمهر، چاپ اول، تهران: نشر ققنوس.
۱۹. فرخی سیستانی، علی بن جولوغ (۱۳۳۵)، دیوان، باهتمام محمد دبیر سیاقی، تهران.
۲۰. قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۴۸)، دیوان، به اهتمام مهدی محقق و مجتبی مینوی، تهران.
۲۱. مطهری، مرتضی (بی تا)، مجموعه آثار، ج ۱، قم: صدرا.
۲۲. مولوی، جلال الدین محمد بن محمد (۱۳۷۰)، مثنوی معنوی، دفتر اول ودوم وسوم، تصحیح: محمد استعلامی، تهران.
۲۳. میشل، توماس (۱۳۷۷)، کلام مسیحی، ترجمه: حسین توفیقی، قم: مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۲۴. نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۳۴)، مخزن الاسرار، به تصحیح: وحید دستگردی، چاپ سوم، تهران.

References

1. Allah badashty, Ali(1389), The Holy Spirit in Christian & Teachings Islam, Journal of Alhayat, Number third.
2. Arian, Kammer(1378), The Face of Christ in Persian literarure, Tehran: Sakhn.
3. Asadpour, Raza(1384), About Christian mysticism, Mamshahry Journal-especiallya kheradnameh, Number 82.
4. Astace, O.T.(1358), Mysticism & Philosophy, Translation: Bahaalddin Khurramshahi, First Edition, Tehran, Publication & Cultural Center of Iran.
5. Attar, Neshabori, faredaleen Mohammad(1388), Divan, introduction & audit Mohammad Raza Shafiee Codecani, Tehran: Sakhn.
6. Dehkhoda, Ali Akbar(1377), laghatnama dictionary, Edited: Mohammad moin & Jafar shahedy, Tehran, University of Tehran publishing.
7. Dr. Moin, Mohammad(1381), Persian dictionary(A-S), part one, Tehran: Edna- new way book.
8. Fantec, Steven(1383), Christian Mystics, Translation: Fardaldin Radmehr, First Edition, Tehran, Publishing: Gheghnoas.
9. Farrokhi Sistani, Ali bin Jologh(1335), Divan, edited: Mohammed Dapeer Saighee, Tehran.
10. Ghobadani, Naser Khosro(1348), Divan, edited : Mehdi Mohaghegh & Mojtaba Minooi, Tehran.

11. Hafiz, Shams alddin Mohammad(1379), Divan, Edited: Khalil Khatib Rahber, Tehran: Safi Alishah.
12. Khaghani, badeel ben Ali(1378), Divan, Proofreader Zeyaa aldeen Sajade, part 6, Tehran: Zoar.
13. Michel, Thomas(1377), Christian speech, Translation: Hossein Tofiqi, Qom: Studies and researches of religions.
14. Molavi, Jalaladiin Mohammed bin Mohammed(1370), Masnavi, Part: 1,2,3, proofreader: Mohammed Astaalami, Tehran.
15. Motahari, Morteza(No date), book Collection , Part1, Qom: Sadra.
16. Nezami Ganjavi, Elias bin Youssef(1334), El-Asrar warehouse, proofreader: Wahid Dastgerdi, third edition, Tehran.
17. Rastco, Seyed Mohammad(1383), Mysticism in the Persian yarn, Tehran: Apractical & Cultural publishing company.
18. Roodaki, Abu Abdullah Jafar ibn Mohammad(1387), Divan, proofreader Broyz Kareb, Tehran: Zouar.
19. Saadi, Musleh ibn Abed Allahab(1385), Kuleat, proofreader: Mohammad Ali Froggy, First Edition, Tehran: Harmez.
20. Sadaqi Tehrani, Mohammad(1390), The beginning of the two covenants, Tehran: publishing shukranh.
21. Sanaei, Abu Almajed Majdod ibn Adam(1347), Divan, Edited: Mohammad Taque Mudres Radave, Tehran.
22. -----(1329), Real garden & the law of the way, Edited & proofreadr: Mudres Radave, Tehran.
23. Shafeay KIadkane, MKohammad Raza(1390), Ba Jaragh & Wayne(at the basis of the development of contemporary poetry Iran), Tehran: Sakhn.
24. Shahedy, Dr.Seyed Jafar(1357), explaining the language& problems of Anvari Aburdis divan, poblishing the national society of Antiquities.

Abstract

Religious poems are one of the well-known literary genres who poets began to benefit from its symbolic elements & contents in order to show and clarify their nice and beautiful poetic meanings. Christianity and the life of Jesus are one of the clear example that have been placed before the ascetics and Christian clergy in general and Iranian in particular.

Jesus Christ is a figure who has occupied a prominent position since ancient times, his name and remembrance are present in the mind of every human being. The Christ in Iranian culture is a symbol of freedom, purity and honesty for this reason, these people have painted in their mind a pleasant and likeable image of him.

The Iranian vision of the Christ's prophets arised in the first place by mentioning the signals and several and repeated hints of the Holy Quran to the holiness and purity of the Christian family.

Most writers and poets of Persian literature have used the name of Christ and Christian religious terms widely through Islamic teachings (Holy Quran) to showed that in their poems as a novel and not as a rule so that they did not go in this way without evidence.

In this research, we showed how Iranian poets are influenced by Christianity and its religion terms as well as showed the references some of the meanings and contents common in this regard in their poems.

Key words : A look at Christian mysticism, types of Christian mysticism, several of Iranian poets, Christian mysticism terms.